

داروسازان در کسوتی دیگر

گفتگو با دکتر حسین یقینی، داروساز و هنرمند اصفهانی

تهیه کننده: دکتر وحید محلاتی

صفویه دور می‌زند ولی در این مکان برای احیاء سبک قاجار که شیوه‌ای شاد و زیبا است سرمایه‌گذاری گردیده یکی از هنرمندانی که در سال‌های حدود ۴۵ - ۱۳۴۳ نقاشی این سبک را کار می‌کرده همکار داروساز ما یعنی دکتر حسین یقینی است که در مرداد ماه سال جاری گفتگوی صمیمانه‌ای با این همکار خوبمان داشتیم.

دکتر یقینی در هنرهای نقاشی - موسیقی - عکاسی - طراحی و تزیین، گچ بری و آئینه‌بری به درجه استادی است و کارهای قدرتمندی که در هتل عباسی و دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان انجام داده مؤید آن است.

اگر شما مسافرتی به شهر اصفهان داشته‌اید و احتمالاً به هتل عباسی اصفهان هم سری زده باشید شاید همراه شما راهنما یا شخصی که با هنر آشنایی داشته باشد کارهای هنری ارزنده‌ای که مانند گوهری بر نگین هنر اصفهان می‌درخشد به شما معرفی نموده و گفته باشد در این مجموعه هنری، نقاشی - آئینه بری - گچ بری - هنرهای چوب و خلاصه همه هنرهای سنتی ایران و جهان خودنمایی می‌کند که چشم و چراغ ملی ماست. نقاشی‌های هتل پیرو سبک‌های سنتی اصفهان منجمله سبک سلجوقی - صفوی و قاجار است. اصفهان به خاطر این که پایتخت صفوی بوده بیشتر کارها بر روی هنر

در جوار حضرت ثامن الائمه و بعداً در قزوین و بالاخره در سال ۱۰۱۱ هجری به دستور شاه عباس به اصفهان آمد و در جنب میدان نقش جهان مدرسه و مسجد و محلی جهت اسکان او بنا گردید که به نام خودش شیخ لطف‌ا... نام گرفت. این مسجد به عنوان یک مسجد سلطنتی با دیگر مساجد از نظر معماری و نمادین فرق بسیار داشت.

اولاً این مسجد مناره و گلدسته ندارد زیرا فراخوان جهت ادای فریضه نماز نداشت چون که مسجد خصوصی بوده و هنگام صبح، ظهر یا شب با آمدن امام جماعت شاه و دیگر وابستگان و حرم سرای او، خود می‌آمدند. محل ساخت این بنا درست مقابل دولت خانه مبارکه یعنی عالیقاپو بوده است. از عقاید این شیخ بزرگ که تا زنده بود برجای بود این که اقامه نماز جمعه را در غیاب امام زمان واجب می‌دانست و شخصاً



آبرنگ - کوچ عشایر بفتیاری

او امروز با تمام مشاغل روزمره و مدیریت و مسئولیت داروخانه هنوز به کار هنری مشغول است. مصاحبه با ایشان ما را در حال و هوایی از هنر و ادب و تاریخ و معرفت معماری آن چنان با خود برد که برای مدتی از همه قیل و قال روزانه خود را فارغ احساس کردیم. امید است بتوانیم شما را نیز در این بحث همراه گردانیم.

■ آقای دکتر یقینی از زندگی خود بگویید.

□ در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۲ در اصفهان چشم به جهان گشودم و دوران ابتدایی را در سال ۱۳۲۹ در دبستان شیخ لطف‌ا... اصفهان شروع کردم.

■ آقای دکتر، وجه تسمیه شیخ لطف‌ا... چیست و او کیست؟

□ شیخ لطف‌ا... بن عبدالکریم بین ابراهیم میسنی اهل میسن - از قرای جبل عامل یعنی لبنان امروزی بود که به علت سعی و تشویق پادشاهان صفوی جهت ترویج شیعه امامیه در ایران فقها و علمای شیعه به سوی ایران روی آوردند منجمله، شیخ بهایی و شیخ لطف‌ا... و دیگر بزرگان شیعه بودند او ابتدا در مشهد مقدس



آبرنگ - مقبره بابا قاسم در اصفهان

در مسجد خود هر جمعه ادامه می‌داد و مقلدین او از وی تبعیت می‌نمودند. تاریخ وفات او ۱۰۳۲ هجری است. پشت این مسجد مدرسه و خانقاه او بود که دبستانی با نام شیخ لطف‌الله... در دوران تحصیلی ما راه اندازی و هنوز هم پابرجاست که من در آن مدرسه درس می‌خواندم. دوران متوسطه را در دبیرستان‌های صائب و نمونه اصفهان به پایان رسانیدم. از ابتدای کودکی به کار هنر علاقمند بودم و در رشته‌های نقاشی و موسیقی و کارهای دستی چوب همه ساله در سطح دبیرستان‌های استان و کشور کسب رتبه می‌کردم.

■ موسیقی را در چه زمینه‌ای کار می‌کردید؟

□ من علاقمند ضرب بودم زیرا همه کسانی که در سازهای دیگر سنتی ایران کار می‌کنند باید پایه‌های ضربی را خوب بشناسند تا موفق شوند من هم به علت علاقه به این هنر از ضرب شروع کردم.

آن زمان در اصفهان ضرب بر اساس نت و اوزان امروزی کار نمی‌شد یعنی اساس آهنگین حساب شده نداشت. اجباراً به طهران می‌رفتم و از کلاس‌های اساتیدی چون مرحوم استاد حسین طهرانی بهره می‌بردم.

■ بعد از اتمام دوران دبیرستان چه کردید؟

□ بعد از اخذ دیپلم خدمت سربازی را در کسوت سپاه دانش گذراندم و کار تدریس را در دهات الیگودرز شروع نموده و پس از ۱۴ ماه تدریس ابتدایی رتبه اول سپاهی را در استان احرار نمودم و بعد از آن به مقام والای معلمی رسیدم

که سی و هفت سال در رشته‌های مختلف ادبیات - تاریخ - هنر - شیمی و معماری تدریس کردم. پس از اتمام سربازی در دانشکده ادبیات اصفهان در رشته ادبیات پذیرفته شدم که هم‌زمان با کار تدریس در دبستان‌ها به صورت شبانه در دانشکده مشغول بودم تا فارغ‌التحصیل گردیدم سپس به تدریس در دبیرستان‌های خمینی شهر (همایونشهر آن زمان) مشغول شده هم‌زمان دانشکده تاریخ را شروع نموده آن را به پایان رسانیده و گرایش تاریخ هنر را ادامه دادم و پس از فراغت از آن در دانشکده داروسازی که مورد علاقه خودم بود قبول شده پس از طی این دوران با گرایش فارماکولوژی و گیاهان دارویی از دانشکده داروسازی اصفهان، که هم‌زمان در دانشکده‌های دیگر و دبیرستان‌ها نیز تدریس می‌کردم، در سال ۱۳۵۵ فارغ‌التحصیل گردیدم و به این حرفه مقدس نیز پرداخته که هنوز یکی از کارهای علمی و فرهنگی من داروسازی در داروخانه است.



آبرنگ - گل

پس از فراغت از تحصیل که مجموعاً حدود ۱۴ سال طول کشیده بود اضافه بر کار تدریس و داروخانه داری بیشتر به عشق خود یعنی هنر پرداختم اگر چه در زمان تدریس و تحصیل که هر کدام کاری بسیار سنگین و وقت‌گیر بود آن کارهای هنری غافل نبودم به طوری که هنگام تدریس و تحصیل در دهه چهل در کارهای دکوراتیو هتل عباسی اصفهان و دیگر مکان‌هایی که امروز مطرح هستند کار می‌کردم خلاصه چهارده سال روزی بیست ساعت کار می‌کردم

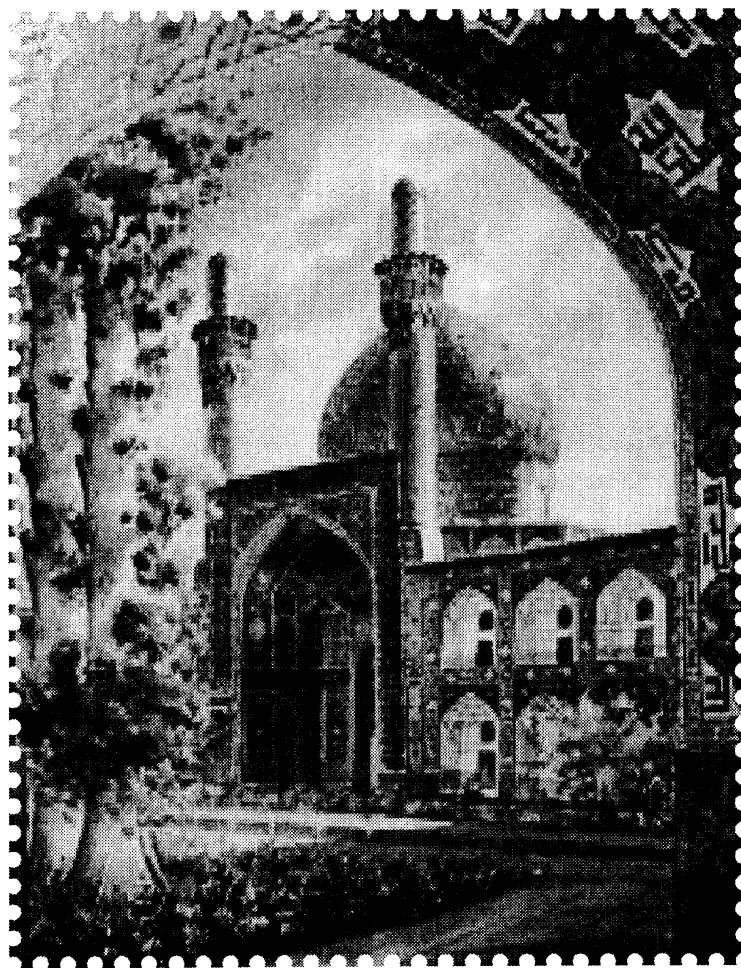
نه یک روز و دو روز بلکه چهارده سال .

■ از خاطرات دوره دانشکده بگوئید؟

□ دانشکده ادبیات اصفهان را آقای دکتر عباس فاروقی در دو اطاق محقر که یکی دفتر و دیگری کلاس بود راه انداخت و بسیاری از کارمندان و معلمانی که امروز از اساتید بزرگ و شخصیت

های برجسته همه رشته های مملکتی هستند از آن دانشکده فارغ التحصیل شدند مانند جناب آقای خاتمی ریاست جمهوری مملکت که در همان زمان دانشجو بودند.

با همت آقای دکتر فاروقی از همین دانشکده کوچک دانشکده ادبیات و علوم اصفهان پا گرفت که رشته های ادبیات فارسی - انگلیسی - ارمنی



آبرنگ - مدرسه چهارباغ اصفهان - غزنان

- فلسفه - روانشناسی - جغرافی - تاریخ و در رشته‌های علوم، ریاضی - زیست‌شناسی - زمین‌شناسی - فیزیک - شیمی و غیره ایجاد شد که در این جا واجب است از چنین انسانی تقدیر کنم. استاد فاروقی علاقه ای بسیار به هنر داشت به همین جهت گروه موسیقی و تأثیر دانشکده ادبیات اصفهان در بین دانشگاه‌های ایران بی‌نظیر و قدرتمند بود. در آن هنگام من هم در موسیقی دانشکده مشغول و سازنده دکورهای تأثیر بودم در این دانشکده دو گروه قدرتمند تأثیر تحصیل می‌کردند یک گروه به سرپرستی استاد رضا ارحام صدر

که دانشجوی رشته فلسفه بود و دیگر گروه مرحوم استاد ناصر فرهمند که از اساتید بزرگ تأثیر ایران بود خدایش بیامرزد.

■ جناب دکتر عکاسی را از چه زمانی شروع کردید و چه انگیزه ای داشتید.

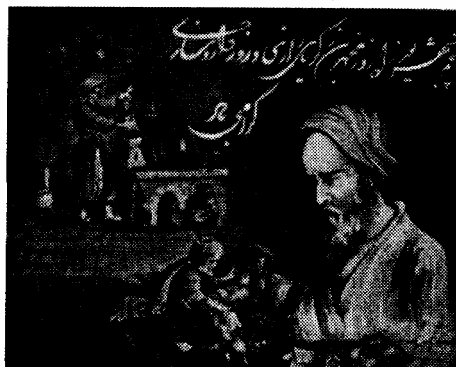
□ عکاسی و نقاشی

مکمل یکدیگرند به عقیده من یک عکاس جهت ایجاد زاویه‌ای در ویزور (منظره یاب) دوربین خود باید قواعد نقاشی طبیعت یعنی پرسپکتیو و علم مناظر را خوب بشناسد آناتومی که طراحی آن از نقاشی گرفته شده را بداند خطوط مؤثره طبیعت مانند خط افق، عمود و محورهای مختلف را بشناسد تا دید عکاسانه داشته باشد و نقاش هم در ساخت و ساز طبیعت و یا حتی سبک‌های دیگر چون صفوی یا قاجار وقتی بیشتر موفق است که الفبای عکاسی را بداند. بنابراین همیشه در ذهن من عکاسی وجود داشت ولی به خاطر مشغله تدریس و تحصیل به

صورت جدی با آن برخورد نداشتم تا این که با یکی از اساتید بزرگ عکاسی ایران یعنی نیکول فریدنی در اوایل دهه شصت آشنا شدم و کا عکاسی را به طور جدی پی‌گرفتم.

■ ممکن است از کارهای عکاسی خودتان برایمان بگویید.

□ در ابتدای کار با استاد نیکول در تهیه کتاب اصفهان شروع به همکاری نموده و پس از آن عکاسی از آثار تاریخی و معماری اصفهان را به طور جدی‌تر پیگیر شدم تا امروز توانسته‌ام آلبومی بسیار غنی از این آثار به خصوص اثرهایی که بیشتر در دید مردم نیست ولی از نظر تاریخی و فنی بسیار قدرتمند هستند و همگی در آثار برگزیده فرهنگی یونسکو به ثبت رسیده بیافرینم. بعداً عشایر قشقایی، بختیاری و عرب ساکن اصفهان را پی‌گرفتم و همه آداب رسوم - سنت ها و خلاصه فرهنگ



آبرنگ - محمد زکریای رازی

ایل نشینی آن‌ها را به تصویر کشیدم با امید به این که این گنجینه‌های زیبای فرهنگی را روزی بتوان به زیور چاپ آراست.

■ راستی آقای دکتر بقیه سرگذشت زندگی خود را نکتید.

□ در سال‌های آخر تحصیل هم‌زمان با تدریس، پایان نامه خود را که بررسی اثر ضد تورم شنبلیله بود با استاد دکتر فریبرز معطر کار می‌کردم که نتیجه آن از نظر کار تخصصی بنا به نظر اساتید، بسیار عالی و برای گیاهان دارویی سنتی ایران روشنگرانه بود. در ضمن



آبرنگ - بازار کاری‌سازهای اصفهان - جناب مسجر شیخ لطف‌ا...

در صورتی‌که دانشگاه که به منزله خانه شما است بهره‌ای ندارد و تقاضای انجام کاری در این مکان را داشت و ایشان معتقد بود در دانشکده پزشکی مکانی را در اختیار من بگذارند تا تزئین کنم من هم مترصد چنین فرصتی بودم ولی نه در دانشکده پزشکی بلکه در داروسازی زیرا در آن زمان، ایشان دانشکده پزشکی را گل سرسبد دانشگاه قرار داده بود. هر شخصیتی چه علمی یا مقامات مملکتی که به دانشگاه می‌آمدند را به دانشکده پزشکی برده و توجهی به داروسازی و

آن کار تزئین سالن دانشکده داروسازی را نیز انجام می‌دادم و روزانه شاید ۲۰ ساعت به طور مداوم کار می‌کرد.

■ انگیزه شما در ساخت و ساز این سالن که به عقیده هنرشناسان یک موزه تزئینات قاجاری است چه بوده؟

□ روزی آقای دکتر معتمدی رییس دانشگاه اصفهان مرا دید و معترض شد که کارهای هتل عباسی و دیگر آثار نفیس در اصفهان از شماس

بودم بدین جهت حالا شاگردان آن روزهای من همه ازدواج کرده دارای فرزند و نوه هستند و هنگامی که با کوله باری از زندگی و عاقله به سراغ من می‌آیند همه خاطرات دوران جوانی برآیم زنده می‌شود خوشحال می‌شوم و صمیمی و رابطه‌ای ایجاد می‌شود که به وظیفه من نر مورد درمان آن‌ها بسیار کمک می‌کند چون حاصل این ارتباطات اعتمادی است که بیمار به داروساز پیدا کرده که بسیار مهم و کلرگشا جهت بیمار و ارضای داروساز است.

■ **آقای دکتر چه کارهای هنری در رابطه با پزشکی و داروسازی انجام داده‌اید.**

□ اولاً تمام کارهای هنری به خاطر این که درگیر دارو و درمان هستیم خود الهام بخش در ساندگی هنری من است ولی آن چه شاخص است و به عنوان ادای دین خود می‌دانم چندین پوستر برای روز داروسازی از دانشمند و فیلسوف پزشک و داروساز بزرگ ایران و دنیای زمان خود یعنی ابوبکر محمدبن زکریای رازی ساختم که همراه با تقویم داروسازی بود مبدأ آن را پنجم شهریور زاد روز این اندیشمند و روز داروسازی قرار داده که به عنوان سالنامه داروسازی ارایه گردید.

تأثیرات فرهنگی این سه پوستر از رازی در مراکز پزشکی و دارویی داخل و خارج کشور این روز را تثبیت و صورت این دانشمند را با روایات تاریخ و نوشتجات موثق که حاصل مطالعات زیاد بود نشان داده شد و ماندگار گردید. به طوری که حتی مرکز زکریاشناسی دانشگاه هند آن را به عنوان شمایل مورد قبول از این اندیشمند پذیرفتند. دیگر این که جهت روز پزشک تصویری از پزشک نامی قرن پنجم هجری شیخ الرئیس ابوعلی سینا ساختم که با دو زبان فارسی و انگلیسی معرفی گردید و به صورت پوستر ۷۰ x ۵۰ همانند صورت‌های زکریای

دیگر دانشکده‌های دانشگاه نداشتند. هدف من هم این بود تا توجه‌ها را به سوی داروسازی بکشانم و بنده به این شرط قبول کردم که کار در دانشکده داروسازی انجام پذیرد و ایشان قبول کرد. تمام امکانات را در اختیار گذاشت من هم شروع کردم از زمانی که کارها کم کم جان گرفت و مورد توجه قرار گرفت میهمان‌های محقق و اندیشمند تا شخصیت‌های کشوری هر وقت به دانشگاه می‌آمدند بازدید از دانشکده داروسازی داشتند و در نتیجه اجباراً این مرکز علمی را از نظر وسایل آزمایشگاهی تجهیز و مرتب نمودند که هدف اصلی من نیز همین بود.

■ **آقای دکتر شاید سؤال کلیشه‌ای باشد ولی برآیمان از نقش خانواده در موفقیت خود بگویید.**

□ در سال ۱۳۴۴ هنگامی که دانشجو بودم و تدریس نیز می‌کردم با دختری از یک خانواده اصیل و فرهنگ دوست ازدواج نمودم که حاصل این ازدواج پنج فرزند است. در موقعیتی که موفق به اخذ درجه دکتری شدم چهار فرزند داشتم که همه تحصیل کرده و دانشگاهی هستند فرزند بزرگم پزشک متخصص کودکان است و بقیه فارغ‌التحصیل رشته‌های دیگرند در تمام دوران تحصیل و تدریس کارهای هنری سنگینی که داشتم فقط همسر مرا یاری‌بخش بود و اگر او همساز و همیار نبود امکان هیچ موفقیتی برای من نبود او تنها عامل موفقیت‌های علمی و هنری من است که همیشه مدیون و مرهون الطاف این همسر باوفا هستم.

■ **در ادامه خاطراتتان به کارهای داروسازی و داروخانه رسیدیم.**

□ بله، بعد از خمینی‌شهر در اصفهان داروخانه‌ای تأسیس نموده‌ام و اتفاقاً در محلی شروع به کار کردم که سال حدود ۱۳۴۴ در آن محل معلم

رازی با آبرنگ تهیه و چاپ شد که در سراسر ایران منتشر گردید. جهت بزرگداشت استاد دکتر محمد قریب پوستری از او ساختیم که بسیار مورد توجه قرار گرفت.

■ دکتر علت گرایش شما به داروسازی چه بوده در صورتی که عشق و حرفه شما تاریخ- ادبیات و هنر بود که با این شغل نمی‌توانسته رابطه برقرار کند.

□ اتفاقاً باید به‌عرض برسانم داروسازی نیز یک هنر است به‌خصوص که اولاً داروساز باید همه علوم زمان خود را در سطح وسیع معلومات معمولی خوب بداند از هنر حجم سازی، شکل سازی و رنگ آگاه باشد از موقعیت و شناخت اثرات روحی روانی شکل‌های مختلف فرآورده‌های دارویی آگاهی داشته تا بتواند اولاً فرآورده‌های زیبا و جذاب برای سنین مختلف ارایه نماید، رنگ را بشناسد تا فرآورده دارویی را زیبا جلوه داده نظر بیمار را بدان جلب کند و از طرفی ارایه صحیح دارو به بیمار در داروخانه بر خلاف نظیر عوام با ارزش‌ترین قسمت در سیکل درمان است زیرا آخرین توصیه که در این سیکل به بیمار می‌شود و سرنوشت ساز و موثر، از راهنمایی و ارایه خدمت داروساز می‌باشد که خود این هنر ظریف بوده و همکاران ما در این راستا بسیار مفید و کارسازند. تشخیص بیماری با پزشک است - انتخاب دارو با پزشک و داروساز و ارایه خدمات بعدی و راهنمایی مریض با داروساز است بنابراین نباید در وظایف یکدیگر دخالت نمود. من حدود بیست و شش سال است به کار داروخانه داری مشغولم و هیچ‌گاه داروهای اصلی را بدون مجوز نسخه به بیماری تحویل نداده‌ام زیرا اولاً بیمار دارو و عوارض آن را نمی‌داند و به خاطر این که شخصی از آشنایان او دارویی را استفاده کرده بهبود یافته یا دفعات قبل به خاطر مصرف آن دارو

شفا یافته سراغ دارویی می‌آید در صورتی که شاید به حال او مفید نیست بلکه مضر است بنابراین وظیفه داروسازان داروخانه دار بسیار سنگین و هنری زیبا است تا با بیمار با زبان خودش او را راهنمایی کنند و با شخصیتی که دارا هستند مردم را متوجه نمایند، اولاً داروخانه سوپر یا مرکز تجارتي تنها نیست بلکه یک مرکز علمی است و تفاوت آن با سوپر محله در این است که اگر کسی در جیب پول داشته باشد با مراجعه به سوپر مواد غذایی و غیر آن هر چه می‌خواهد می‌تواند بخرد در صورتی که داروخانه این طور نیست برای خرید دارو احتیاج به مجوزی دیگر یعنی نسخه دارد.

■ آیا شما پیامی برای خوانندگان ما ندارید؟

□ چرا به همکاران جوان و تازه فارغ‌التحصیل پس از عرض ادب و دست بوسی توصیه می‌نمایم در مقابل دیگر اқشار تحصیل کرده جامعه آن چنان عمل کنند که شخصیت این حرفه ارزشمند را حفظ نمایند و از بزرگان این رشته تقاضا می‌کنم موزه‌ای برای داروسازی در یکی از مراکز آموزشی یا انجمن داروسازان بنا نهند تا اولاً جوانان و دیگر داروسازان با وسایل قبلی داروسازی و بزرگان این رشته و خدمات آن‌ها در به ثمر رسانیدن حرفه مقدس داروسازی آشنا شده باشند که این حرکت زیبا آینده ساز ما گردد، البته نباید توقع داشت که موزه ای در سطح موزه های بزرگ ایجاد شود بلکه می‌توان با وسایل ساده داروسازی قدیمی و تصاویری از بزرگان ما و ارایه خدمات آن‌ها شروع نموده من هم به عنوان خدمتی کوچک آثار اصلی این چند پوستری که تقدیم جامعه داروسازان و پزشکان کردم هدیه می‌کنم. با امید به این که چنین مرکزی افتتاح و مورد بهره‌برداری همکاران قرار گیرد.